

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

سرشناسه:

بیابانی اسکویی، محمد، ۱۳۴۱ -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قرارداد:

رسالة الولاية. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور:

بررسی تحلیلی رسالة الولاية مرحوم علامه طباطبائی؛ محمد بیابانی اسکویی؛ به اهتمام عباس شاه منصورى

مشخصات نشر:

قم: فروغ فردا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری:

۳۲۵ ص.

شابک:

ISBN: 978-622-95924-2-7

وضعیت فهرست نویسی:

فنی.

یادداشت:

کتابنامه: [۳۲۳] - ۳۲۵: همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. رسالة الولاية. - مقاله ها و خطابه ها

موضوع:

ولایت (عرفان).

موضوع:

*(Sainthood (Mysticism)

موضوع:

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. رسالة الولاية. شرح.

شناسه افزوده:

رجعت - جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده:

شاه منصورى، عباس، ۱۳۵۶ - .

رده بندی کنگره:

BP ۲۸۶/ب۹ الف ۷ ۱۳۹۸

رده بندی دیوبی:

۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی:

۵۸۷۱۳۲۰



بررسی تحلیلی رساله الولاية مرحوم علامه طباطبائی

استاد محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام

دکتر عباس شاه منصورى



بررسی تحلیلی رسالت‌الاولا، اثر مرحوم علامه طباطبائی

استاد محمّد بیابانی اسکویی

پد اهتمام: دکتر عباس شاه منصوری

ناشر: انتشارات فروغ فردا

طراحی متن و صفحه‌آرایی: علی کسرائیان

طراح جلد: مجید غلامحسین

شابک: ۷-۲-۹۵۹۲۴-۹۷۸-۶۲۲

بهاء: ۴۸۰,۰۰۰ ریال

سال چاپ: ۱۳۹۸

نوبت چاپ: اوّل

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: قم، بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۱

تلفن: ۳۷۸۴۲۴۴۳ (۰۲۵)



فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	پیشگفتار
	فصل اول: تبیین موضوع رساله الولاية/ ۲۵
۲۷.....	معنای «ولایت» در رساله الولاية
۳۶.....	«ولایت» و فناهای سه‌گانه
۴۸.....	فنا از منظر «تحریر رساله الولاية»
	فصل دوم: نقد و بررسی توحید مورد نظر در رساله الولاية/ ۷۱
۷۳.....	نقد و بررسی علم مورد نظر در رساله الولاية
۷۵.....	تأملی در «توحید» مطرح شده در رساله الولاية و تحریر آن
۸۸.....	تهافت در ابتدا و انتهای حرکت فکری و بازگشت به معرفت فطری
۹۲.....	فناى عبودیتی در خداوند
	فصل سوم: نقد و بررسی توحید افعالی و توحید صفاتی مورد نظر در رساله الولاية/ ۹۵
۹۷.....	توحید افعالی در رسائل التوحیدیه
۹۸.....	توحید افعالی در کتاب علی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الالهية
۱۰۰.....	توحید افعالی از منظر معارف الهی
۱۰۴.....	توحید افعالی از دریچه تناسب موضوع و حکم

امتناع فنای صفت مخلوقی در صفت خالق ۱۰۶

نحوه توصیف خداوند به صفات در معارف الهی ۱۰۸

اندیشه وحدت وجودی؛ مبنای فنای صفتی ۱۰۹

فصل چهارم: نقد و بررسی نحوه صعود به نشئه ماوراء در رساله‌ی ولایه/ ۱۱۵

رابطه عالم ماوراء و عالم دنیا از منظر رساله‌ی ولایه ۱۱۷

نقد و بررسی این دیدگاه ۱۲۵

فصل پنجم: نقد و بررسی نظام تشریع در رساله‌ی ولایه و تحریر آن/ ۱۳۵

تکیه‌گاه امور اعتباری در آینه شرح رساله‌ی ولایه ۱۳۷

نقد و بررسی این نگاه ۱۴۲

آگاهی به تکوین و جعل حکم ۱۴۳

نقد و بررسی این نگاه ۱۴۴

مقام ولایت و جایگاه انبیاء و وصیاء ۱۴۵

برخی مصادیق نائیلین به مقام ولایت از منظر ثلاث ۱۴۸

تردد قائلین به ولایت در مقام بیان تهافت‌ها ۱۵۳

فصل ششم: قاعده «علیت» در رساله‌ی ولایه/ ۱۵۷

علیت؛ مبنای معرفت‌شناسی در نظام فلسفی ۱۵۹

علیت و علم الهی ۱۶۲

ظهور نظریه نظام شریف ربانی ۱۶۶

شیوع دیدگاه نظام شریف ربانی ۱۷۴

علیت و عرف زندگی ۱۷۶

علیت و اراده الهی ۱۷۸

علیت و اختیار ۱۸۱

معرفت دینی؛ ناقض نظام علّی ۱۸۲

نظام علی؛ نظامی بدون ابتدا و انتها ۱۸۳

فصل هفتم: اوج اندیشه فلسفی - عرفانی در رساله الولاية/ ۱۸۹

وحدت تشکیکی یا وحدت شخصی؟ ۱۹۱

خلقت یا ترشح؟ ۱۹۴

علیت یا رشح؛ تلاشی در جمع میان وحدت شخصی و وحدت تشکیکی وجود ۱۹۵

وحدت شخصی وجود؛ جمع آراء و نهایت اوج اندیشه فلسفی - عرفانی ۱۹۷

بررسی برخی استشهادات قائلین وحدت وجود به متون دینی ۲۰۰

فصل هشتم: لقاء الله در رساله الولاية/ ۲۰۵

رؤیت الهی در رساله الولاية ۲۰۷

رؤیت خداوند از منظر معارف الهی ۲۱۲

رؤیت در تحریر رساله الولاية ۲۱۴

نقد و بررسی این نگاه ۲۱۶

معرفت به ذات یا وجه ذات؟ ۲۲۲

فصل نهم: مسیر، روش، استشادات و... در رساله الولاية/ ۲۲۷

توهم به جای معرفت ۲۲۹

اتصال شهود ظاهر به شهود باطن ۲۳۱

نسیان ظاهر؛ تخریب باطن ۲۳۵

بررسی برخی استشهادات ۲۳۶

اتصال به ماوراء با تعدیل حواس ۲۵۰

نتیجه‌گیری/ ۲۵۳

متن رساله الولاية/ ۲۵۹

منابع ۳۲۳

مقدمه

گرانسنگی کالابی چون علم، مشقت دستیابی به آن را موجب می شود و پای نهادن در مسیر اکتساب علم اگرچه پرصواب؛ اما پرمخاطره نیز خواهد بود. طی طریق برای یادگیری علم اگرچه پای نهادن بر پال فوشتگانی است که ثواب اعمال خود را به جوینده مسیر علم تقدیم می دارند، اما اگر بمنائی نیز در کمن نشسته اند تا سالکین طریق حقیقت را به سراب فریب و گمراهی منحرف سازند. با گذر از تذکار به انواع این ترفندها، آنچه که می تواند ما را از دام هایی گسترده در این مسیر دور گرداند در معرض نقد قرار دادن آراء و دیدگاه هایی است که به عنوان معلوماتی نفیس بر طاقچه بلند باو هایمان نشسته اند.

نقد و بررسی آراء و نظریاتی که به عنوان معارف دینی از سوی نحله های مختلف فکری در دوران سیاه و ظلمت بار غیبت ولیّ دوران امام عصر علیه السلام ارائه می شود، ضرورتی است که بر هیچ جوینده علمی پوشیده نیست.

نقد و بررسی اندیشه ها نیز همچون دیگر امور اگر بخواهد به سرانجامی صحیح منتهی گردد باید از اصولی چند تبعیت کند. دوری از تقدس بخشی به افراد غیر مصوم، رعایت ادب و انصاف در نقد، برخورداری از علم و استواری فکری لازم برای نقد کردن و اموری از این قبیل می تواند نقدی مفید و ثمربخش را نوید دهد.

نقد و بررسی اندیشه ها و گفتگوهای نقادانه، رویکردی جدید نبوده و از قدیم الایام در میان اندیشمندان و علمای دینی و غیر آن ها دارج و رایج بوده است و البته این امر در بستر مباحث دینی جایگاه خاص خود را داشته است. بر پایه نقد اندیشه هاست که می توان تفکر دینی را از التقاط و انحراف مصون داشت. آنگاه که راه گفتگوی علمی و نقد و بررسی اندیشه ها سدّ شود

هیچ تضمینی نیست که تمامی آنچه به نام تفکر دینی ارائه می‌شود زهری سهمگین نباشد که با نام آب حیات در حلقوم مشتاقان هدایت ریخته می‌شود.

استواری اندیشه‌ها آنگاه آشکار می‌شود که با ورود به میدان نقد، صلابت و استواری خود را آشکار ساخته و بدین طریق شائبه هرگونه انحراف را از خود بزدايد.

چنان‌که می‌دانیم در سال‌های اخیر تفکرات فلسفی - عرفانی از شیوع بیشتری برخوردار بوده و از آن جایی که امکان تبلیغات فراوان نیز برای این اندیشه‌ها وجود داشته است، به نظر می‌رسد امده‌ها باید اوج بالندگی تفکرات فلسفی - عرفانی را شاهد باشیم. اگر چنین باشد نه تنها نباید هیچ ابایی از نقد و بررسی از سوی این اندیشه‌ها وجود داشته باشد، بلکه باید با شنیدن نقدها، با پاسخ‌های متقن و علمی، میزان استواری خود را به ناقدان خود نشان داد. براین اساس، اگر با وجود شیوع و استیلای کمی این اندیشه‌ها، آوایی با نام نقد از حلقومی برخاست، شایسته آن است که با احترام تمام، چنین صداهایی را شنیده و در صورت وارد بودن نقد، با انصاف تمام، آن را بپذیرفته و در صورت وارد نبودن نقد، وجه خطای آن را نشان داد.

آنچه در نوشته پیش‌رو ارائه می‌شود تلاشی در راستای نقد تفکر فلسفی - عرفانی است. در نیل به این مقصود، آنچه مورد نظر قرار گرفته، کتابی مهم از اندیشمندی پرنفوذ است که در این دوران، تاثیر عمیق و وسیع اندیشه او بر حوزه‌های فکری تشیع برکسی پوشیده نیست. رساله‌الولایه نوشته فیلسوف بزرگ صدرایی، علامه طباطبایی رحمته‌الله، تمام آن چیزی است که می‌تواند مقصدی مفید جهت نقد و بررسی تفکر فلسفی - عرفانی باشد. کتابی که در واقع ارائه‌کننده چکیده آراء ایشان نیز محسوب می‌شود.

چندی پیش که استاد بیابانی اسکویی دعوت موسسه‌ای را جهت نقد رساله‌الولایه پذیرفتند، به همت عزیزان آن موسسه، حدود هشتاد قسمت بیست دقیقه‌ای در نقد این کتاب ضبط شد. کتاب پیش‌رو حاصل آن جلسات بوده که پس از ضبط، به تدوین و ترمیم آن جلسات پرداخته و پس از تکمیل و رؤیت نهایی جناب استاد، به صورتی که ملاحظه می‌شود به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود. لازم به ذکر است که فایل‌های صوتی - تصویری این جلسات از طرق زیر قابل دریافت است:

۱. کانال پیام رسان بیان هدایت به آدرس: @12Bayanhedayat
۲. دریافت از سایت آپارات که این برنامه ها در آن سایت بارگذاری شده است.
۳. تهیه لوح های فشرده این جلسات از طریق سایت انصار فاطمه علیها السلام به نشانی:

www.AnsareFatemeh.com

از همه عزیزانی که در ارائه این اثر، ما را یاریگر بودند سپاسگزاریم. امید آنکه دعای خیر
ولی نعمتان امام عصر علیه السلام پشتوانه همه عزیزان در ادامه این مسیر باشد.

یا علی

شعبان المعظم ۱۴۴۰

عباس شاه منصوری



پیشگفتار

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که مخلوقات را آفرید و آنها را بر معرفت فطری خود مفتوح ساخت. سلام خداوندگار بر پیامبرانی که برای تذکره به این معرفت فطری به سوی صراط مستقیم راه شدند، مخصوصاً اولین پاسخ دهندگان به این معرفت فطری حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و مطهر ایشان.

برخورداری از اندیشه‌ای استوار و با صلابت که در فراز و فرودهای فکری دچار لرزه و اعوجاج نشود امری پسندیده و نیکو است.

یکی از راه‌هایی که به ما کمک می‌کند تا در راستای این صلابت و استواری قدم برداریم، نقد و نظر و بررسی آراء و اندیشه‌های مختلف است که در دوران غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، با نام اندیشه دینی شکل گرفته و ضمن رنگارنگی، گستره وسیعی را نیز در میان مومنین به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین برماست که در نقد و بررسی این اندیشه‌ها اهتمام داشته و به دور از هرگونه تعصب، شتابزدگی و یا امر دیگری که ما را از صلابت اندیشه محروم کند به بررسی این اندیشه‌ها بپردازیم؛ چه این که سرای آخرت در گرو داشتن اندیشه‌ای صالح و عقیده‌ای محکم و صحیح خواهد بود.

پرداختن به همه این اندیشه‌ها مجالی وسیع می‌طلبد که حداقل در وسع این نوشتار نخواهد بود، بنابراین ضرورت دارد که در مقدم داشتن اندیشه‌ها برای نقد، تأمل نموده و به نتیجه‌ای درخور نائل آییم. مسلماً در این مسیر، اندیشه‌هایی که امروزه از شیوع بیشتری برخوردار هستند و گستره بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند در اولویت خواهند بود. برای این اساس به نظر می‌رسد که اندیشه‌های فلسفی و عرفانی از این خصوصیت برخوردار بوده

و همین امر موجب می‌شود که بررسی این اندیشه‌ها را مدّ نظر قرار دهیم. آنگاه که از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی سخن می‌گوییم شایسته است کمی دایره را محدود کرده و اندیشه‌هایی که بیشتر به تفکر شیعی و اسلامی ما نزدیک‌تر شده و تأثیر بیشتری داشته‌اند را مدّ نظر قرار دهیم.

مطمئنأً آشنایی اندکی با فضای فکری دوران حاضر ما را معترف به این امر می‌سازد که اندیشه‌های مرحوم علامه طباطبایی از لحاظ شیوع و نشر و انتشار، وسعت بیشتری داشته؛ به گونه‌ای که اندیشه‌های ایشان حتّی در کتاب‌های درسی و دانشگاهی که به عنوان معارف دینی ارائه می‌شود نمایان و آشکار است. بنابراین بر ماست که با دوری از هرگونه تعصّب و بی‌احترامی و با رعایت کامل آداب نقد به این اندیشه‌ها نظر کرده و با دیده‌ای منصفانه به نقد و نظر پرداخته و خدای تعالی را بر این امر شاهد دانسته و جز در مسیر رضایت او قدم برنداریم.

می‌دانیم که علامه طباطبایی در نوشته‌ها و درس‌های حوزوی خود اهتمام بر آن داشته‌اند که معارف رسیده از ناحیه خدای تعالی توسط پیامبر ﷺ و اهل بیت صلوات الله وسلامه علیهم را دریافت نموده و به ما برسانند و هدف اصلی و اساسی ایشان تفهیم معارف و حیانی بوده است. ما نیز در این جهت با علامه طباطبایی هم‌سو بوده و مطلوبمان همانی است که علامه طباطبایی در پی آن بوده‌اند و اندیشه‌های ایشان را با همین سنجه به نقد می‌نهم؛ یعنی محک و سنجه ما در نیل به این مقصود، همان متون دینی و اندیشه‌هایی است که در این متون از سوی معصومین علیهم‌السلام برای اهل علم و معارف جویان مطرح شده است.

با این بیان ممکن است این اشکال پیش آید که علامه طباطبایی با دیگران با نگاه خودشان به متون دینی رجوع کرده و یک برداشت داشته‌اند، شما هم که اینجا به عنوان ناقد قصد رجوع به متون دینی دارید با نگاه خاص خود در این مقوله ورود نموده و نهایتاً نمی‌توانید به نگاه خود ارجحیت داده و آن را مبنای نقد دیگر اندیشه‌ها و برداشت‌ها قرار دهید. با دو نگاه هم عرض چگونه می‌توان سخن از نقد و بررسی به میان آورد؟

در پاسخ به چنین اشکالی باید گفت: قطعاً می‌دانیم که اصول فهم از متون دینی،

راه و روش و ضوابط خاص خودش را دارد. رعایت اصول و ضوابط فهم متن برای رسیدن به مقصود صاحب متن ضرورت تام دارد و در مباحث پیش‌رو اولاً برآنیم که خود به این اصول پایبند بمانیم و ثانیاً میزان پایبندی علامه طباطبایی را نیز مورد سنجش قرار دهیم و از این مجرا به مقصود متون دینی نائل آییم. در توجه به یکی از همین اصول مبنایی فهم متن، باید در نظر داشت که این متون نه با اصطلاحات خاص و نه با پیش‌فرض‌ها نگرسته نشود؛ بلکه این متون باید با خود همین متون و با توجه به اصل معنای لغوی آن مورد نظر قرار گیرند؛ چنان‌که خود علامه طباطبایی نیز در بیان روش تفسیری‌شان در مواجهه با قرآن بر آن بوده که همین امر را بی‌گیرند^۱ و نسبت به کسانی که در تبیین و تفسیر قرآن از خود این متن و دلالت متن به طرق دیگری منحرف شده و پیش‌فرض‌های خود را وارد نموده‌اند شکوه می‌کنند^۲.

اگر ایشان در تفسیر قرآن بر آن است که باید از خود قرآن شروع کرد، ما نیز برآنیم که همین مدعا را باید در فهم قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام پی گرفته و پیش‌فرض‌های خود ساخته خود را در فهم آن متون دخالت ندهیم. البته این همراهی با علامه طباطبایی به آن معنا نیست که در تفسیر قرآن فقط به قرآن اکتفا کنیم بلکه ما در کنار قرآن، بیانات اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان مبین قرآن قبول داریم و این مبین قرآن با خود قرآن مجموعه‌ای است که برای رساندن مقاصد خود به مخاطبین در حوزه‌های مختلف معارف وضع شده است.

در فهم متون دینی، نباید یک دیدگاه خاص را بر دیگر دیدگاه‌ها ترجیح دهیم؛ بلکه باید همان‌گونه که خود قرآن، عموم مردم را مخاطب خود قرار داده است و مطالب را برای عموم مخاطبین خود القاء کرده است، بر همین نهج حرکت کرده و از وارد نمودن دیدگاه خاص خود و سپس انحراف متن به سوی مقصود خود پرهیز کنیم تا به فهم صحیح متن نائل آییم.

ممکن است گفته شود مخاطبان متون دینی همه در یک سطح نبوده و بنابراین متن دینی نیز باید دارای سطوح مختلف باشد تا بتواند همه مخاطبین را تحت پوشش خود قرار دهد

۱. پایبند ماندن به این مدعا، خود امر دیگری است.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶-۸.

و هر مخاطبی را در هر سطحی مورد نظر قرار دهد و با پذیرش سطوح مختلف برای متون دینی، دیگر نمی‌توان فهم‌هایی غیر از فهم خود را تخطئه نموده و به بطلانش رأی داد.

در بررسی چنین نگاهی باید گفت پذیرش سطوح مختلف میان مخاطبان هیچ‌گاه بدان معنی نیست که دانش‌هایی که خود انسان بنیان نهاده است به عنوان سطحی عالی از سطوح خود متن دین محسوب شود. ما می‌پذیریم که همه آیات قرآن و یا روایات برای همه مخاطبان نیست و انسان‌ها از نظر درجات فهم بایکدیگر اختلاف دارند؛ اما این دلیلی نمی‌شود که دانش‌های مختلفی را که انسان در حوزه فکرواندیشه به آن رسیده در متن دین وارد نموده و بلکه پای فراتر نهاده و چنین علومی را سطوح برتر فهم متن دینی بدانند.

اگر متن دینی دارای سطوح مختلف است این اختلاف سطوح در خود این دانشی که انسان‌ها مخاطبش قرار گرفته‌اند وجود دارد و در همین مسیر باید قائل به اختلاف شد، نه این‌که از متن خارج شده و دانشی را بنیاد نهاده و آنگاه این دانش خودبنیاد را درون متنی که هیچ نظری به آن نداشته، قرار داده و آن را نیز سطحی از آن متن و بلکه سطح عالی آن متن خواند.

اگر در میان انسان‌ها برخی به سوی علوم تجربی، برخی به سوی فلسفه و عرفان و دانش‌هایی از این دست رفته‌اند، آمیختن این دانش‌ها به فهم متن دینی که خود سنجی کاملاً متفاوت دارد ما را به سطوحی از متن دینی نمی‌رساند؛ بلکه در حوالی همان دانش خودساخته پرسه زده و متن دینی، خود دانشی دیگر بوده و برای خود از استقلال برخوردار است. آمیختن دانش قرآن و وحی با دانش‌های دیگر نه تنها به فهم هیچ‌کدام از آن دانش‌ها کمک نمی‌کند؛ بلکه به مسخ هردو یا اضمحلال یکی در دیگری می‌انجامد. اگر همه این دانش‌ها از یک سنخ بودند می‌توانستیم قائل به سطوح مختلف در آن‌ها شویم و یک دانش را سطح پایین و دانش دیگر را سطحی برتر محسوب نماییم؛ اما دو سنخ متفاوت را نمی‌توان مراحل یک دانش دانست.

نکته دیگری که در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد در نظر گرفتن ویژگی مخاطب متن است. بارزترین ویژگی مخاطب متن عقلانیت اوست. کلمات، جملات و عبارات متن

با همین انسانی که دارای عقل و شعور است هماهنگ است و این امری عقلایی و قابل پذیرش است. نمی‌شود انسان را از عقلانیتش ساقط نموده، آنگاه او را مخاطب هرمتنی قرار داد. مطمئناً ویژگی نخست برای صلاحیت یافتن مخاطب متنی شدن، دارا بودن عقل و عقلانیت خواهد بود. پس انسان عاقل مورد توجه متون دینی هستند؛ اما آیا مراد از انسان عاقل یعنی انسانی که تعقل و عقلانیت خودش را در فنون خاصی مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات، فلسفه و نظایر این‌ها به کمال رسانده است؟

دانشمندان چنین علومی در مسیر عقلانیتی حرکت می‌کنند که با هدف همان دانش سازگار است؛ اما آیا منظور از عقلانیت، تفکر و اندیشه‌ای که متون دینی از مخاطبان خود انتظار دارد و آن‌ها را در همین مسیر به رشد می‌رساند همین عقلانیتی است که در این رشته‌ها مورد نظر است؟ مطمئناً همان‌گونه که عقلانیت مورد نظر این رشته‌ها متفاوت از همدیگر است، عقلانیتی هم که مورد نظر دین است غیر از عقلانیتی است که چنین دانش‌هایی در پی آن هستند. عقلی که برای فهم دین لازم است آن عقلی نیست که در حوزه زیست‌شناسی بشری، شیمی بشری، تفکرات خاص ریاضتی و نظایر این‌ها وجود دارد.

فهم و اندیشه دینی، تعقل و عقلانیت خاص خودش را دارد و تربیت انسان عاقل را با همین جهت دهی خاصی که در معارف خود برای مخاطبان خودش قرار داده است در نظر گرفته است. از همان آغازی که دین برای انسان آمده است، اولین معارف نیز از ناحیه انبیاء برای بشر آمده است. بنابراین اگر بخواهیم عقلانیت مورد نظر دین را پی بگیریم باید در همان مسیری که خود دین طراحی کرده است حرکت کنیم؛ یعنی با حرکت در مسیر نبوت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که عقلانیت مورد نظر دین شکوفا شده و به کار گرفته می‌شود و در این مسیر است که هر آن‌چه مورد فهم انسان عاقل از متون است برای آن گروه حجت بوده و تفاهم برقرار خواهد شد؛ اما اگر از حوزه‌های دیگری در اندیشه بشری عقلانیتی خاص شکل گرفته باشد چنین عقلانیتی در فهم دین و متون دینی نه تنها کمکی نخواهد کرد؛ بلکه عامل اختلال در آن نیز خواهد شد.

آن‌چه گفته شد نه بدین معناست که انسان در مسیر فهم معارف دینی خود، یک عقل

خاص می‌خواهد؛ بلکه منظور این است که چون متون دینی، عموم انسان‌ها با عقلانیت عمومی آن‌ها را مدنظر دارد، هیچ‌گاه نمی‌توان و نباید انسان را از عقلانیت و تعقل انسانی بیرون آورد و بعد از او خواست که مخاطب یک متن قرار گیرد؛ چراکه چنین چیزی محال است و پیش از مخاطب قرار گرفتن برای هرمتنی، نخست باید بهره‌ای از عقلانیت داشت و بنابراین ناگزیر از این خواهیم بود که عقلانیتی به عنوان عقلانیت عمومی و پیش فرض برای همه انسان‌ها قائل باشیم که تمام گفتگوها نیز با ابتناء بر آن استوار می‌شود.

از آن‌چه گفته شد روشن می‌شود که هیچ‌گاه عقول بشر با دین تنافی پیدا نمی‌کند و چنین نیست که خرد آدمیان با دین همخوانی نداشته باشد. ممکن است برخی افکار، اندیشه‌ها و تعقلات بشر با معارف دینی تنافی داشته باشد؛ اما این تنافی همان است که خود بدان اذعان داشته و گفتیم عقلانیت مورد نظر دین که از دویزگی حجیت و همگانی بودن برخوردار است هیچ‌گاه منافی دین و معارف دینی نخواهد بود. همگان نیز به این امر معترفند که فکر و عقل خودجوش بشر هیچ‌گاه قادر نیست بتواند به فهمی از معارف دینی که معرفتشان در انحصار دین است دست یابد. مخاطب دین با توجه به آن‌چه که دین برای او در مسیر کمال دانش تعیین کرده است از عقلانیت و فکر استفاده کرده و فکرش را پرورش و رشد می‌دهد.

با توجه به آن‌چه گفته شد پاسخ این سؤال نیز واضح می‌شود که آیا می‌توان آن نحوه کمالی را که دین در معارف و اصول و مبانی دانش خود به انسان عاقل می‌دهد از جای دیگر به دست آورده و بعد به سراغ دین برویم؟ یعنی آیا دین در این حوزه برای خودش نسبت به کمال و کامل شدن عقل بشر کاری نکرده است؟

دین همان تعقلی را که برای بشر در مسیر معارفش لازم بوده مورد نظر قرار داده و انسان عاقل را مخاطب خود قرار داده است. یعنی در واقع، مخاطب دین یک انسان عاقل است و این انسان عاقل که مخاطب دین قرار گرفت با گوش دادن به پیام‌های دین، عقل و عقلانیتش نیز تقویت شده و نیاز به فعالیت جداگانه‌ای که عقل او را پرورش بدهد ندارد تا بعد هم مجبور شویم میان عقل و این امور فاصله بیاندازیم. یعنی ما نمی‌توانیم متن دینی را با تعلقات دیگری که از جای دیگر برایمان شکل گرفته است تفسیر و معنا کنیم.

در حقیقت، متن دینی مسیر تعقل ما را هم روشن کرده است و اگر در آن مسیر، تعقل شکل بگیرد هیچ مشکلی در نظام معرفت دینی و معارف دینی میان متدینین به این آیین رخ نمی دهد. پس از این مقدمات، اگر قصد ورود به بررسی آراء علامه طباطبایی در آینه آثارشان را داشته باشیم با این سؤال مواجهیم که از کدام اثر ایشان این مهم را پی گیریم. اندکی تأمل و تطبیق در بعضی آراء و اندیشه های شاگردان علامه طباطبایی و نیز توجه به مبانی فکری ایشان، ما را به سوی یک کتاب از ایشان رهنمون می کند. کتاب «رسالة الولاية» کتابی است که اگر چه مختصر؛ اما مشتمل بر مبانی فکری ایشان بوده و نقد و بررسی آن در حکم نقد و بررسی مبانی اصلی اندیشه علامه طباطبایی است که در دیگر آثار ایشان تجلی یافته است. اگر قصد معرفی این رساله را داشته باشیم بهترین است که به شاگردان ایشان که بهتر به آراء و آثار ایشان آشنا هستند مراجعه کنیم. آیه الله جوادی آملی که یکی از شاگردان ایشان و از بزرگان فلسفه اسلامی در عصر حاضر هستند، این کتاب را بهترین اثر علامه طباطبایی می داند.^۱ دیگر شاگرد ایشان، آیه الله حسن زاده آملی که وی نیز از بزرگان عرفان در عصر حاضر هستند، در توصیف این کتاب می گوید:

بُشْرَى لِمُقْتَنَى الْأَرْحِيَّةِ، وَطَوْبٌ لِمَنْغَى الرَّحْمَةِ الرَّحِيمَةِ، قَدْ دَعَا إِلَى مَادِبَةِ الْمَوَائِدِ الْإِلَهِيَةِ الْخَاصَّةِ لِلْأَوْلِيَاءِ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْهَا وَهِيَ تِلْكَ الصَّحِيفَةُ الْمَكْرَمَةُ فِي الْوَلَايَةِ الَّتِي هِيَ قَرَّةُ عَيُونِ الْعَارِفِينَ الْمُؤَقِّنِينَ، مِنْ أَفَاضَاتِ يَرَاعَةِ مَنْ عَزَفَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، عِلْمُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ، وَطُودُ التَّحْقِيقِ وَالتَّفَكُّيرِ، الرُّقَى إِلَى ذُرَى الْمَعَارِفِ الْقُرْآنِيَّةِ، وَالسَّامَى إِلَى اسْمَةِ النِّحَائِثِ الْإِنْسَانِيَّةِ، صَاحِبِ التَّفْسِيرِ الْقَوِيمِ الْعَظِيمِ الْمُحَرَّرِ، فَخِ الْإِسْلَامِ، الْأَسْتَاذِ الْأَكْبَرِ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حَسَنِ الْقَاضِي الطَّبَّاطَبَايِيِّ قَسَمَ اللَّهُ نَفْسَهُ الْقُدْسِيَّةَ وَأَفَاضَ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِ أَنْفَاسِهِ النَّفِيسَةِ.^۲

بشارت باد بر دارندگان اخلاق نیکو و خوشا بر جویندگان رحمت خاص الهی که بر سفره های از سفره های خاص الهی بر مقربان اولیای الهی گسترده شده، دعوت شده اند. بدانید و آن همین نوشته ارجمند در ولایت است که روشنائی دیدگان عرفایی است

۱. طریق عرفان، ص ۱۵۹.

۲. همان.

که به یقین رسیده‌اند. این نوشته از افاضات زبردستانه کسی است که نفس خویش را از دنیا و آن چه در آن است بریده و تفکراوج گرفته به قلّه معارف قرآنی، بالارونده به بلندی‌های اسلام، استاد بزرگ، عَلم و آیه الهی سید محمدحسین قاضی طباطبایی که خداوند روح قدسی‌اش را پاک گرداند و از انفاس گرانسنگش بر ما افاضه فرماید.

با این توصیفات اهمیت این کتاب روشن می‌شود و این دغدغه که به کدام اثر ایشان رجوع کنیم مرتفع می‌شود.

تدریس این رساله بارها توسط شاگردان ایشان در حوزه‌های علمیّه انجام شده و از جمله کسانی که به تدریس این رساله همت گماشته، آیه الله جوادی آملی است. همین تدریس ایشان تبدیل به تحریر شده و این تحریر با نام تحریر رساله الولاية چاپ و عرضه شده است. مطمئناً این شرح می‌تواند در تبیین دیدگاه‌های این رساله جایگاه خاصی داشته باشد؛ لذا ما در بیان مراد و مقصود علامه طباطبایی در این رساله، از این شرح نیز استفاده خواهیم کرد. نکته مهمی که قبل از ورود به بررسی و تحلیل این رساله باید روشن سازیم، مبنای خود در تحلیل است؛ چرا که هر سخنی بر مبنایی استوار است و آگاهی از یک مبنا بهتری می‌تواند فهم مطلبی را موجب شود. آن چه ما بر آن تکیه داشته و به عنوان اصلی، تمام فروع را بدان بازگشت می‌دهیم معرفت فطری است که خدای تعالی بندگان را بر آن مفطور ساخته است و همگان بر اساس این معرفت، خدای تعالی را شناخته و هم بر این اساس است که دین قوام می‌یابد. ما برآنیم که اندیشمندانی همچون علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی با همین شناخت از خدای تعالی است که می‌خواهند از او سخن بگویند؛ اما این که سخنان آن بزرگواران تا چه اندازه مطابق با همان معرفت فطری است یا نه، خود بحث دیگری است. بر این مبنا، برآنیم که با همین معرفت فطری به موضوع ولایت نگرسته و دیدگاه‌های مقابل و از جمله آن چه در رساله الولاية مطرح شده است را مورد بررسی قرار دهیم.

نکته اساسی که بر اساس معرفت فطری بدان قائلیم این است که هیچ چیزی از ذات و حقیقت خداوند متعال در مخلوقاتش قرار ندارد و ما وقتی به خود نظر می‌کنیم خود را سراپا فقر و وابستگی و نیاز به درگاه بی‌نیاز حق تعالی می‌بینیم. هرآن چه به عنوان کمال برای ما مطرح می‌شود از وجود و علم و قدرت و حیات و اختیار و رأفت و رحمت و شفقت

و عطوفت و امثال اینها، همه عطای پروردگار به ما بوده و هیچ کدام از این کمالات، ذات خداوند محسوب نمی شوند. این کمالات هیچ سنخیتی با ذات خدای تعالی نداشته و چنین نیست که نشأت یافته و یا به قول علامه طباطبایی رشحه کمال خداوند باشند. این معرفت فطری مورد اعتراف این اندیشمندان نیز بوده و در لابلای برخی اقوالشان نیز بدان معترف بوده اند.

به منظور دستیابی به هدف این نوشتار، آن را در نه فصل تبویب نموده ایم؛ در فصل نخست به تبیینی از دیدگاه رسالة الولاية در معنای موضوع اصلی رساله که همان «ولایت» است، می پردازیم و در فصل های پسین به نقد مطالب ارائه شده در این رساله خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است جهت سهولت دسترسی محققان به متن رسالة الولاية، آن را در پایان همین مکتوب آورده ایم.